

خوشامدگویی به تناقض  
جستاری در باب پارادوکس، تناقض و تناقض باوری

# خوشامدگویی به تناقض

جستاری در باب پارادوکس، تناقض و تناقض باوری

رحمان شریفزاده



نشرکردن

## فهرست

۱	فصل یکم: درآمدی به موضوع
۱	۱-۱. مقدمه
۹	۲-۱. تاریخچه تناقض باوری
۱۱	۳-۱. تناقض باوری چیست؟
۱۷	۴-۱. تناقض و ناسازگاری
۱۹	۵-۱. فراسازگاری
۲۳	فصل دوم: پارادوکس‌های صحیح و تناقض‌های صادق
۲۳	۱-۲. مقدمه
۲۳	۲-۲. پارادوکس صحیح
۲۷	۳-۲. تناقض صادق
۲۷	۴-۲. ویژگی‌های لازم برای حل پارادوکس‌ها
۲۸	۱-۴-۲. وحدت روش‌شناختی
۲۸	۲-۴-۲. کاهش مشکلات
۲۹	۵-۲. سه روش موجه برای حل پارادوکس‌ها
۲۹	۱-۵-۲. نشان دادن کذب مقدمات
۳۱	۲-۵-۲. نشان دادن نادرستی ساختار استنتاجی
۳۲	۳-۵-۲. یافتن پیش‌فرض ناموجه

۳۳	-----	۶-۲. پارادوکس دروغ‌گو
۳۳	-----	۱-۶-۲. راه‌حل تارسکی
۳۷	-----	۲-۶-۲. راه‌حل نفی خودارجاعی
۴۰	-----	۳-۶-۲. راه‌حل فقدان ارزش
۴۲	-----	۷-۲. پارادوکس پیش‌گفتار
۴۴	-----	۱-۷-۲. راه‌حل انکار معرفی عطف
۴۵	-----	۲-۷-۲. راه‌حل درجات باور
۴۷	-----	۸-۲. حالات مرزی
۵۱	-----	۱-۸-۲. رویکرد فراارزش‌گذاری به موارد مرزی
۵۲	-----	۲-۸-۲. رویکرد معرفتی به موارد مرزی
۵۵	-----	۹-۲. نتیجه‌گیری
۵۷	-----	فصل سوم: تناقض باوری و نظریه صدق
۵۷	-----	۱-۳. مقدمه
۵۷	-----	۲-۳. تناقض باوری و نظریه مطابقتی صدق
۵۹	-----	۱-۲-۳. نظریه دوقطبی صدق: قرائتی جدید از نظریه مطابقتی
۶۱	-----	۳-۳. صدق، واقعیت سلبی و صدق‌ساز
۶۱	-----	۱-۳-۳. استدلال دموس علیه واقعیات سلبی
۶۶	-----	۲-۳-۳. استدلال جرج مولنار علیه واقعیات سلبی
۶۷	-----	۴-۳. نتیجه‌گیری
۶۹	-----	فصل چهارم: علیه تناقض باوری (۱)
۶۹	-----	۱-۴. مقدمه
۶۹	-----	۲-۴. تناقض باوری و همه‌صادق‌انگاری
۷۱	-----	۳-۴. بی‌معنا‌نگاری تناقض
۷۶	-----	۴-۴. تصور ناپذیرانگاری تناقض
۸۵	-----	۵-۴. نتیجه‌گیری
۸۷	-----	فصل پنجم: علیه تناقض باوری (۲)
۸۷	-----	۱-۵. مقدمه



۸۷	۲-۵. باورناپذیری تناقض
۱۰۰	۳-۵. تغییرناپذیری باورها
۱۰۲	۴-۵. استدلال پارسونز علیه تناقض باوری
۱۰۳	۵-۵. نتیجه‌گیری
۱۰۵	فصل ششم: منطق پارادوکس
۱۰۵	۱-۶. مقدمه
۱۰۶	۲-۶. منطق پارادوکس (LP)
۱۰۶	۱-۲-۶. ساختار معنایی LP (منطق گزاره‌ها)
۱۱۲	۲-۲-۶. ساختار معنایی QLP (منطق محمول‌های LP) با این‌همانی
۱۱۴	۳-۶. معضل پرهزینه بودن LP
۱۱۵	۴-۶. نتیجه‌گیری
۱۱۷	فصل هفتم: چند مسئله درباره تناقض باوری
۱۱۷	۱-۷. مقدمه
۱۱۷	۲-۷. تناقض باوری و پارادوکس تقویت‌شده
۱۲۰	۳-۷. تناقض باوری و گزاره‌های فاقد ارزش
۱۲۶	۴-۷. نتیجه‌گیری
۱۲۷	چند نکته پایانی
۱۳۱	منابع

## فصل یکم درآمدی به موضوع

### ۱-۱. مقدمه

تناقض‌باوری<sup>۱</sup> نامی است که گراهام پریست<sup>۲</sup> به همراه ریچارد روتلی<sup>۳</sup> (۱۹۸۱) به دیدگاهی داده‌اند که نه تنها منکر امتناع تمام تناقض‌هاست، بلکه حتی به صدق برخی از آنها نیز باور دارد. در واقع، این دیدگاه حیاتی‌ترین مبنایی را که در طول تاریخ اندیشه تصور می‌شد غیر قابل‌چون‌وچرا است به چالش می‌کشد.

اما چگونه یک تناقض می‌تواند صادق باشد؟ تناقض همواره مظهر و نمونه‌اعلای کذب و عدم بوده است، چگونه می‌توان از صدق چنین کذب رسوایی یا از وجود چنین عدمی سخن گفت؟! این پرسشی است که این کتاب قصد دارد، با کمک گرفتن از آراء مشهورترین تناقض‌باور حال حاضر، گراهام پریست، به آن پاسخ دهد.

اما پیش از آنکه وارد مقدمات بحث شویم، ابتدا کمی از این بحث کنیم که این موضوع چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد. آیا تناقض‌باوری فقط علاقه

1. dialetheism

۲. Graham Priest؛ منطق‌دان انگلیسی (۱۹۴۸ - ) که به علت دیدگاهش درباره‌ی صدق برخی تناقض‌ها شهرت جهانی دارد، استاد فلسفه دانشگاه ملیورن استرالیا.

3. Richard Routley

فلسفی خُرد یک فیلسوف جسور و کنجکاو است که یک‌تنه می‌خواهد در برابر کل تاریخ اندیشه بایستد، خواه راه به جایی ببرد یا نبرد؟ یا تناقض‌باوری نمود انقلابی و آنارشیک جریانی فکری است که همواره وجود داشته، ولی چندان فرصت و فضای عرض اندام نداشته یا همواره سرکوب شده است؟

تناقض‌باوری بسیار فراتر از یک بحث خُرد منطقی-فلسفی است. تناقض‌باوری واکنشی علیه نظام‌هایی است که درصدد ایجاد چارچوب‌هایی صلب برای اندیشه‌اند. تناقض‌باوری راه فرار از زندان قالب‌ها و مفاهیم تخلف‌ناپذیر یا نقض‌ناپذیر است، چرا که تناقض‌باور سراغ تخلف‌ناپذیرترین قالب‌ها، یعنی اصل عدم تناقض<sup>۱</sup>، می‌رود و می‌خواهد سست بودن، امکانی بودن، پسینی بودن، تجربی بودن و به یک معنا زمینی و بشری بودن آن را نشان دهد. اگر مدافع چنین نگاهی بتواند اصل عدم تناقض را از سر راه بردارد، کنار گذاشتن دیگر اصول صلب چندان دشوار نیست.

در ادامه دو جریان یا سنت کلان فلسفی را در مقابل هم قرار می‌دهیم و نشان خواهیم داد که چگونه تناقض‌باوری می‌تواند قدرتی قابل‌توجه به جریان دوم بدهد. در هر جریان متفکران و نظریه‌هایی متفاوت و بلکه متعارضی وجود دارند، اما چیزی که ما را محق می‌کند این دو سنت را مقابل هم قرار دهیم نه ویژگی یا دیدگاهی مشترک، بلکه شاید نوعی شباهت خانوادگی میان دیدگاه‌ها، یا افق مشترک آن دیدگاه‌ها و نظریه‌ها است. چنین تفکیکی را کسانی چون رورتی انجام داده‌اند. رورتی از دو نوع فلسفه سخن گفته است: فلسفه‌ای که در پی تفکیک‌ها، دوگانگی‌ها، و تعاریف و ذوات است، و فلسفه‌ای که در پی توصیف پسینی پیوندها و ارتباط‌هاست. او مرگ فلسفه نخست را اعلام کرده است. لاتور، فیلسوف فرانسوی، تفکیک مشابهی دارد. او نیز فلسفه کل‌گروانه و شبکه‌ای خود را مقابل جریان اصلی تفکر فلسفی قرار می‌دهد.

1. Law of non-contradiction

در جریان نخست، درون‌مایه‌های ذات‌گرایانه، واقع‌گرایانه، و عقل‌گرایانه پررنگ‌اند، در جریان دوم ضدذات‌گرایی (فلسفهٔ پویشی)، برساخت‌گرایی، پراگماتیسم، و تجربه‌گرایی غلبه دارند. جریان نخست در هستی‌شناسی از ذات و ثبات سخن می‌گوید، جریان دوم همه چیز را در پویش و شدن می‌بیند. در جریان نخست جهان مجموعه‌ای از امور واقع است، در جریان دوم جهان فرایندی در حال شدن است. در اولی تغییرات موجود در جهان از جنس تبدیل قوه به فعل‌اند، اما در دومی از جنس رخدادند. جهان جریان نخست جهان مکانیکی بسته‌ای است، جهان جریان دوم جهان غیرمکانیکی گشوده‌ای است.

جریان نخست در ساحت اندیشهٔ عقل‌گرا و بنیادگرا قرار می‌گیرد؛ از اصول ضروری اولیه برای اندیشه صحبت می‌کند، برای اندیشه سلسله‌مراتب قائل است و از ریشه و تنه و شاخ و برگ اندیشه سخن می‌راند، جریان دوم در مقابل، به چنین اصول خدشه‌ناپذیری قائل نیست و کار خود را با ارزیابی‌های عمل‌گرایانه و تصمیم‌های تجربی و پسینی، در موقعیت‌های جزئی، پیش می‌برد.

منطق، نقد زبان طبیعی، ارائهٔ زبان صوری، تحلیل‌های عقلی، و آزمایش‌های فکری اغلب ابزار کار جریان نخست‌اند. در این جریان، تفکر از جنس استنتاج است و از این‌رو منطق، به عنوان علم قواعد استنتاج، اهمیت می‌یابد. همچنین، این جریان به شدت صورت و محتوا را از هم تفکیک می‌کند و زبان طبیعی را صورت مناسبی برای انتقال معنا نمی‌داند. در مقابل، جریان دوم تفکر از جنس اقناع، فهم، تصمیم و قضاوت است، و بنابراین روش‌هایی چون خطابت، نشانه‌شناسی، تبارشناسی، و توصیف‌های تجربی در روش‌شناسی این جریان جای دارند.

جریان نخست بر روی شکاف‌ها و دوگانگی‌ها ایجاد شده است؛ شکاف طبیعت-جامعه، سوژه-ابژه، واقعیت-ارزش، محتوا-صورت،



استدلال-اقناع، باور-معرفت، توجیه-صدق، حقیقت-قدرت، نومن-فنونن، زبان-جهان دوگانگی‌های رایج این جریان‌اند. جریان دوم از شبکه بدون درز و شکاف صحبت می‌کند و در پی ارتباط‌ها و پیوندهاست و چنین دوگانگی‌هایی را اسطوره می‌داند.

صدق، ضرورت، معنا، عینیت و واقعیت کلیدواژه‌های جریان نخست‌اند. این جریان در پی تعریف این مفاهیم و ارائه نظریه‌ای برای آنهاست. جریان دوم معنای این واژگان را در کاربردها، پراکتیس‌ها، زبان طبیعی، و اجتماع‌ها می‌جوید.

جریان نخست در پی تعریف است و جریان دوم در پی توصیف. اولی تلاش می‌کند با روش‌هایی که پیش‌تر اشاره شد تعریف‌هایی ارائه کند و سپس افراد جزئی را ذیل آن تعریف‌ها بگنجاند، افراد یا تحت یک مقوله قرار می‌گیرند یا نمی‌گیرند (و لذا طرد می‌شوند). اصل طرد شق ثالث بر این مقوله‌بندی حاکم است. در جریان دوم هر گروه‌بندی و بنابراین هر تعریف نتیجه کار خود افراد جزئی است. در اینجا فرد در پای تعریف (یا مفهوم) قربانی نمی‌شود، بلکه فرد قدرت تغییر تعریف‌ها را دارد.

در جریان نخست جهان ثابت بیرونی در مقابل روایت‌ها، نظریه‌ها، و برداشت‌های متفاوت (و حتی قیاس‌ناپذیر) از آن جهان قرار می‌گیرد، اما در جریان دوم معمولاً به‌نحوی از جهان‌های متکثر دفاع می‌شود.

اکنون می‌توان بعضی از فیلسوفان و متفکران را، با حفظ اختلاف‌ها و حتی تعارض‌هایی که ممکن است با هم داشته باشند، در یکی از این دو جریان جای داد. همان‌طور که اشاره کردیم، این دو جریان نه بر اساس دیدگاه‌ها یا ویژگی‌های مشترک بین تمام نظریه‌های هر جریان، بلکه بیشتر بر اساس شباهت خانوادگی یا چشم‌انداز فکری مشترک مقابل هم قرار داده شده‌اند.

در جریان نخست سقراط (تفکیک عقل-خطابت)، افلاطون (تفکیک

معرفت-باور، ذات‌گرایی)، ارسطو (ذات‌گرایی، نظریهٔ مطابقت)، لاک، هیوم (تجربه‌گرایی اولیه، تفکیک دادهٔ حسی-احساس، شکاف تحلیلی-ترکیبی)، دکارت (عقل‌گرایی، سوپژکتیویسم)، کانت (دوگانگی سوژه-ابژه، تفکیک صورت-محتوا در معرفت‌شناسی)، فرگه (عینیت معنا، نقد زبان طبیعی)، کارنپ (پوزیتیویسم، نظریهٔ معنا، تلاش برای صورت‌بندی منطقی استقراء)، ویتگنشتاین اول (نظریهٔ مطابقتی صدق، سخن گفتن از منطق بنیادین و تکین جهان و زبان)، نسخه‌ای از پاتنم (واقع‌گرایی)، پوپر (تلاش برای تعریف علم و معیار علم)، و بیشتر فیلسوفان اسلامی جای می‌گیرند. در جریان دوم هراکلیتوس (سیلان هستی)، سوفیست‌ها (روش خطابت و اقناع)، ملاصدرا (حرکت جوهری، قیام صدوری ذهن)، برگسن (گشودگی و سیوروت جهان)، وایتهد (هستی‌شناسی پویشی)، ویتگنشتاین دوم (نظریهٔ کاربردی معنا)، کواین (شبکهٔ باور، کلی‌گرایی، رد شکاف تحلیلی-ترکیبی)، نسخه‌ای از پاتنم (بیرون‌گرایی معنایی، تکثرگرایی هستی‌شناختی)، سلارز (اسطورهٔ امر داده‌شده)، ویلیام جیمز (عمل‌گرایی، تکثرگرایی هستی‌شناختی)، نلسون گودمن (تکثرگرایی هستی‌شناختی، نقد صورت‌بندی منطقی استقراء) فیلسوفان زبان عادی (دفاع از زبان طبیعی)، نیچه (نقد شکاف حقیقت-قدرت)، فوکو (تبارشناسی، نقد شکاف حقیقت-قدرت)، هوسرل (تلاش برای پر کردن شکاف سوژه-ابژه از طریق مفهوم حیثیت التفاتی)، هایدگر (تلاش برای پر کردن شکاف سوژه-ابژه از طریق مفهوم دازاین)، دلوز (پیوندهای ریزوماتیک و نقد معرفت‌شناسی درختی دکارتی)، جامعه‌شناسان معرفت (ضد واقع‌گرایی)، رورتی (پراگماتیسم، تقدم عمل بر نظریه) و لاتور (نظریهٔ کنشگر شبکه) جای می‌گیرند.

فیلسوفانی هم هستند که در هر دو گروه جای دارند، مثلاً توماس کوون از این جهت که تفکیک نومن-فنومن کانتی را حفظ می‌کند و از جهان در مقابل روایت‌ها و پارادایم‌های قیاس‌ناپذیر از آن سخن می‌گوید در